

نگاهی به جاسوسی انگلستان در عراق ۱۵۰ سال پیش

فصلنامه مطالعات ژا ربض

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به جاسوسی انگلستان در عراق ۱۵۰ سال پیش

● مترجم: علی شمس

۱۰۱

پیش درآمد

دستفروشان بغداد را اگر به تأمل بنگری و باب گفت و گویی خودمانی تر با آنان بگشایی، شگفت حکایت‌ها دارند از یغمای اموال و اشیای مکان‌های دولتی و عمومی عراق به هنگام سقوط دیکتاتور و از غنیمت‌ها! که برداشته‌اند، لابد به تلافی سر سوزنی از ستم‌های رفته بر همه عراقیان در آن سالهای سیاه، و هر چه هست تماشایی است.

و دیدنی تر از همه را (به سلیقه من) آنان دارند که بر پیاده‌روهای خیابان «متنبی»، بساطی از کهنه کتاب‌های بر هم انباشته می‌گسترانند و هیچ‌کس را نه پروای آن که مهر کوییده بر صفحه اول کتاب، گویای تعلقش به کتابخانه‌ای عمومی یا دستگاهی دولتی است! ... اما به هر دلیل الآن اینجاست!

این دست - کتاب‌فروشان معمولاً هر چه بخواهی ندارند! و آن چه دارند را بعید است که بخواهی، جز این که از سر تفنن و کنجکاوی یا ارزان بودن کتابی، که از میان بساط برداشته‌ای تا سرسری نگاهی به آن بیندازی، بی‌هوا دست به جیب شوی...

اما همه ماجرا هم این نیست که در کنار پلاس، گاهی یک دسته ورق نیز می‌بینی که به ضرب ماشین تحریری ساخته عهد بوق! یا به نوازش جوهر آبی خودنویسی انگار خوش‌دست، تن به سطوری از کلمات عربی سپرده‌اند... و در جوابت که به عربی عامیانه پرسیده‌ای: اینها چیست؟ و توقع داشته‌ای که مثلاً بگوید کاغذ باطله است برای... (چه می‌دانم هر کاری!)، یکه می‌خوری که می‌گوید: و نائق!!

: اسناد؟! چه اسنادی؟

: مال مخبرات، مال امن‌العام، مال امن‌الخاص، مال حزب‌البعث...

: از کجا آورده‌ای؟

: همه دارند! ولی دیر آمدی تقریباً چیزیش نمانده.

: بده ببینم! چند؟

: پول ایرانی داری؟ بیست هزار تومان!

...

: من فقط همین چند برگ دست‌نوشته، بر کاغذ ساده بدون آرم را می‌خواهم.

: هذا مش مهم! بلاش! (اینها چیز مهمی نیست. معجانی بیر!)

...

اوراق دست‌نوشته را در تهران نگاه کردم، بیست برگ است به علاوه سه ورق دیگر، مثلاً خلاصه آن که ماشین کرده‌اند. و بر صدر صفحه اول، بی‌درنگ عنوان سخن است که به خویش می‌خواندت: «ضوء علی التجسس الأنکیزی فی العراق قبل ۱۵۰ سنه»، بی‌نام نویسنده و بی تاریخ نگارش و بی هرگونه پانوشت یا فهرست منابع و مأخذ، اما سخت شیوا و خواندنی! و هر چند که به ظاهر، متن سخنرانی است نه مقاله علمی، ولی داد می‌زند که صاحب قلم، اهل تحقیق و پژوهش است. و ناگهان که در میان سطور به ردپایی از نویسنده برمی‌خوری و می‌خوانی: «و من در کتابم، تاریخ الطب العراقي...»، دیگر کاری جز این نداری که نام نویسنده آن کتاب را بیایی تا نگارنده این متن را هم یافته باشی: عبدالحمید العلوجی حقوقدان از پدیدآورندگان مجله عراقی المورد و نویسنده مقالاتی در همان مجله و صاحب تألیفات و مقالات فراوان دیگر، متولد سال ۱۹۲۴ و متوفای سال ۱۹۹۵.

۱۰۲

معما حل و آسان شد! پس عبدالحمید العلوجی را برای ایراد یک سخنرانی پیرامون سابقه جاسوسی مأموران دولت انگلستان در عراق ۱۵۰ سال قبل، به همایشی، که لابد میزبان سازمان اطلاعاتی رژیم بعث عراق (المخابرات العامه) بوده، فراخوانده‌اند و او این دست‌نوشته را که حاصل یادداشت‌های فراوانش از روی جلد چهل و سوم سلسله منشورات موسوم به گزیده اسناد حکومت هند بوده است، فراهم آورده و در پایان سخنرانی‌اش، عیناً به میزبان سپرده و لابد این خلاصه سه صفحه‌ای ماشین شده هم کار میزبان است که پیوست «سند»، آن روزها به بایگانی رفته تا این روزها، بعداللتی و التی! سر از بساط دستفروشان بغداد در آورد.

جست‌وجوهایم البته بی‌نتیجه ماند که آن سخنرانی را مرحوم عبدالحمید العلوجی در چه زمانی و دقیقاً چه مکانی ایراد کرده است و گرچه اجمالاً از نوع اوراق نشان‌داری که این دست‌نوشته در میانشان بود می‌توانی کم و بیش حدس بزنی که شاید مستمعانش از اعضای سرویس اطلاعاتی رژیم بعث عراق بوده‌اند، اما چه رده‌ها و مراتبی داشته‌اند و چرا یا به چه مناسبت چنین تاریخچه‌ای را باید به روایت عبدالحمید العلوجی می‌شنیده‌اند؟ ... معلوم نشد.

عبدالحمید العلوجی طی این گفتار، آغاز فعالیت‌های جاسوسی انگلستان در عراق را عمدتاً به اقدامات افسری انگلیسی به نام جیمز فلیکس جونز (Commander James Felix Jones) نسبت داده و زمان آن را بین سال‌های ۱۸۵۴-۱۸۶۱ دانسته است و ظاهراً مهم‌ترین مدرکی که به دست داشته همان جلد چهل و سوم سلسله منشورات موسوم به گزیده اسناد حکومت هند بوده که در این جلد، یکسره، گزارش‌های همان افسر، پیرامون شناسایی‌هایش از وضعیت جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و البته نظامی منطقه را درج کرده‌اند. اما العلوجی از یافتن سوابقی در مورد این جاسوس ناکام مانده و خود نیز در نوشتارش از این ناکامی ابراز تعجب نموده است.

اما فلیکس جونز جاسوس بی‌نام و نشانی هم نیست. او افسر نیروی دریایی انگلستان بوده و در بمبئی خدمت می‌کرده و کار خود را در منطقه خلیج فارس از اواخر تابستان ۱۸۳۹ آغاز نموده و ۲۵ سال در این منطقه بوده و همانست که به عنوان نماینده سیاسی انگلیس در تاریخ ۳۱ ماه می سال ۱۸۶۱م/۱۲۷۷ه.ق، قرارداد استعماری انگلیسی‌ها را با شیخ محمد بن خلیفه، از اعراب «برالعرب» که تازه به بحرین نقل مکان کرده بودند، امضا کرد و حاکمیت دولت ایران بر این جزیره را عملاً مخدوش و بحرین را تحت‌الحمايه انگلستان خواند. و هم اوست که در بوشهر بین سال‌های ۱۸۶۲-۱۸۵۵م حضور داشته و نخستین کنسول انگلستان در این شهر جنوبی ایران بوده و به روزگار مجاهدت تنگستانی‌ها (۱۲۷۳ه.ق) خصوصت‌ها با آنان ورزیده و تجار شهر از دست خبرچینان وی در امان نمی‌زیسته‌اند و او هر کس را که می‌خواسته بی‌درنگ تبعید می‌کرده است. و باز اوست که نقش مهمی در تهاجم سال ۱۸۵۶ انگلستان به جنوب فارس داشته است. این افسر انگلیسی کتابی ضخیم هم از خاطرات روزگار اقامتش در عراق نگاشته که به سال ۱۸۵۷م در بمبئی به همراه نقشه‌ها و عکس‌های گویایی از اوضاع جغرافیایی و اجتماعی قرن نوزدهم عراق چاپ شده است.

متنی که در پی می‌خوانید، ترجمه دست‌نوشته مرحوم عبدالحمید العلوجی، پیرامون اقدامات جاسوسی این افسر انگلیسی در عراق ۱۵۰ سال پیش است. باشد که انتشار آن، یادکردی به شمار آید از بدایات و پی‌آمدهای حضور نابکارانه انگلوساکسون‌ها و آسیب‌ها و مصیبت‌هایی که بر سر مردم مسلمان این منطقه آورده‌اند.

این گفتار پیرامون جاسوسی انگلیسی به نام «جیمس فلیکس جونز» است که طی سال‌های ۱۸۵۴-۱۸۴۱ در عراق حضور داشته است؛ یعنی دورانی که عراق تماماً تحت اشغال حکومت عثمانی در عهد سلطان عبدالحمید بن محمود دوم بود که با معاهده لندن به سال ۱۸۴۱ مطیع بریتانیا گردید و تحت امر سفیر انگلستان در استانبول (استانفورد دی رادکلیف) درآمد و عراق نیز یکپارچه در سیطره هوس‌های والیان ترک که پی‌پی با عنوان پاشا بر بغداد حکم راندند، قرار گرفته بود؛ از «علی‌رضا» (۱۸۴۲-۱۸۴۱) تا «محمد نجیب» (۱۸۴۸-۱۸۴۲)، «عبدالکریم نادر» (۱۸۵۰-۱۸۴۸)، «وجیهی» (۱۸۵۰)، «محمد نامق» (۱۸۵۲-۱۸۵۰) و «محمد رشید» (۱۸۵۴-۱۸۵۳).

در روزگار این پاشاها، عراق عرصه سقوط اخلاقی و بازار گرم جهالت و صحنه بازیگری‌های مأموران عثمانی موسوم به افندی‌ها بود که مظهر فساد و رشوه‌پرستی بودند و حتی بین عرب‌ها جز به زبان ترکی سخن نمی‌گفتند. افزون بر این، والی عثمانی، محمد نجیب‌پاشا، مردی ستمگر بود و زورگویی‌های او قبایل عراق را برمی‌آشفته... همین‌طور نامق‌پاشا، والی عثمانی در عراق که به کشتی‌های انگلیسی اجازه داد در دجله و فرات با پرچم انگلیس تردد کنند.

در این دوران، انگلستان تن به بلندپروازی‌های ملکه ویکتوریا و خواسته‌های وزیرانش داده بود؛ وزیرانی چون لرد ملبورن، لرد روبرت بیل، لرد جان راسل، لرد دربی و لرد ابردین. مورخان دوران ملکه ویکتوریا می‌گویند، لرد پالمستن وزیر خارجه بریتانیا در سال ۱۸۴۶ زندگانی ناپاک و

ناپسندی داشت و حرص و ولع فراوانی به قمار نشان می داد اما هوشیارانه منافع انگلستان در خارج را دنبال می کرد. این سخن وی مشهور است که: «انگلستان قدرت و هیمنه‌ای دارد که از هیچ مشکلی با هر پیامدی که باشد نمی هراسد».

این مورخان می گویند بنیامین دیزرائیلی، که برخاسته از خاندانی یهودی و رهبر حزب محافظه کار به سال ۱۸۴۸ و وزیر خزانه داری دوران نخست وزیری لرد دربی به سال ۱۸۵۲ بوده است، با شور و اشتیاق فراوانی از توسعه طلبی استعمارگرانه بریتانیا طرفداری می کرد. با این مقدمه چاره‌ای جز آن نیست که اشاره‌ای نیز به کمپانی هند شرقی کنیم که در دوران فعالیت جاسوس مورد بحث در این گفتار، بر تمام سیاست هند مستولی بوده است. این کمپانی از حمایت لرد دالهوزی، حاکم انگلستان در هند به سال ۱۸۴۷، برخوردار بود. کمپانی هند شرقی برای خود ارتشی داشت متشکل از نیروهای اروپایی، هندی و ایرانی؛ و به کارکنان خود سخاوتمندانه ترین دستمزدها را می داد... و معروف است که اغلب نمایندگان سیاسی انگلستان در خلیج فارس و عراق از بین کارمندان این کمپانی انتخاب می شدند و هر یک از این نمایندگان سیاسی نیز به نوبه خود نماینده یک شرکت کشتیرانی، تلگراف، بازرگانی، باستانشناسی و یا مؤسسه‌ای خیریه و تبشیری بودند و همه جا برای جاسوسان انگلستان راه گشایی می کردند. کمپانی هند شرقی نیز در لندن هر چه می خواست همان می شد... به ویژه در جمع اعضای کمیسیون ناوبری رودخانه‌ای مجلس عوام، و دستورها از لندن صادر می شد و کمپانی هند شرقی هزینه کار را می پرداخت و ناوگان مستقر در هند اجرای آن را به عهده می گرفت.

در این فضای سیاسی و اداری بود که سر و کله فلیکس جونز جاسوس پیدا شد. و من تا این لحظه، با وجود پژوهش‌های مداومی که کرده‌ام، نمی دانم این جاسوس در چه زمان و کجا متولد شد و برای نخستین بار چه وقت به عراق سفر کرد. نیز نمی دانم او در چه سالی و کجا مرده است. و به این نظر رسیده‌ام که از هر طرف بر زندگانی این فرد پرده‌های غموض و بغرنجی افکنده‌اند. اما بر اساس اطلاعاتی که دارم می توان گفت که بریتانیا از رهگذر حضور این جاسوس در عراق به دنبال شناسایی این کشور و برآورد موقعیت جغرافیایی و مکان‌یابی ثروت‌های عراق بوده تا از هند، که مستقیماً محل حکمرانی و استقرار حاکمان سیاسی و ارتش انگلیس بوده و نیز حکمرانی غیرمستقیمی که به واسطه کمپانی هند شرقی در آنجا داشته، به عراق نیز دست یابند. انگلستان به عنوان زمینه‌سازی برای دستیابی به این هدف، تعدادی جاسوس آشنا به دانش زمین شناسی را به کار گرفت تا به اماکن و مناطق مختلف عراق سر بکشند و ویژگی‌های طبیعی این سرزمین را ثبت نمایند و نقشه برداری مفصلی از همه جای عراق به عمل آورند. بی تردید این نقشه برداران، پیشگامان ارتباطات نوین بودند؛ و سروکله‌شان اولین بار در عراق در عهد والی عثمانی داود پاشا در خلال سال‌های ۱۸۳۱-۱۸۱۶ پیدا شد. از بین آنها کاپیتان چیزنی، ارمزبی و ایوت و چند تای دیگر را

شناخته‌ام که از حمایت کمپانی هند شرقی برخوردار بوده و پشتیبانی باب عالی عثمانی و کمک‌های نماینده سیاسی انگلستان را با خود داشته‌اند. و این البته عجیب هم نیست؛ چون در عهد والیان ترک در عراق (۱۸۳۱-۱۷۴۸) که چهارده والی عثمانی به طور پیاپی بر عراق حکم راندند، همه نوع جنون و تعصب و تجاوز و غارت از آنان دیده شد. این والیان عبارت بودند از: سلیمان پاشا، علی پاشا، عمر پاشا، امین پاشا، مصطفی پاشا، عبدی پاشا، عبدالله الکهیة، حسن پاشا، سلیمان پاشای کبیر، حافظ علی پاشا، کوچک سلیمان پاشا، عبدالله پاشا، سعید پاشا، داود پاشا و... که ستمگری‌های بی‌حد و حصری بر عراق روا داشتند از جمله: تفکیک قبایل عراق، فروش روستاها و اراضی به مزدوران ویژه خود، از بین بردن آرامش و امنیت، مستولی کردن راهزنان بر مسیرهای مسافران و بی‌عفتی‌های بی‌حساب در بزم‌های خصوصی. اما بدتر از همه اینها آن بود که چشم بر اقدامات مشکوک و مرموز فرانسوی‌ها و برخی تاجران و نیز وی و صرافان یونانی بسته بودند که پای و کیلان کمپانی هند شرقی را به عراق می‌گشودند و هر بار آنها از بغداد گذری می‌کردند میهمان این عناصر می‌شدند. والیان ترک همچنین در نظارت بایسته بر نمایندگی انگلستان در بغداد نیز اهمال ورزیدند که پاتوق مناسبی برای جاسوسان بود. در محل نمایندگی جلساتی هفتگی تشکیل می‌شد و برخی از اهالی بغداد هم مرتباً در آن جلسات حضور می‌یافتند.

شایان ذکر آن که نمایندگی سیاسی انگلستان در آن دوران نفوذ زیادی حتی بین قبایل و شهرنشینان داشت و روابط خوبی بین آنها با دولت انگلیسی بمبئی و با کمپانی هند شرقی برقرار کرده بود. کمپانی هند شرقی مداخله در امور والیان ترک را به جایی رساند که سلیمان پاشا را در تثبیت حکومتش بر بغداد یاری کرد و او را تشویق نمود تا از حکومت هند درخواست سلاح و مهمات کند.

پس از افول این دوران سیاه، عثمانی‌ها اشغال عراق را در ۱۸۳۱ از سر گرفتند. در دوره حکومت ستمگرانه آنها جاسوسان انگلیس به نقشه‌برداری از سرزمین و آبهای عراق پرداختند، از میان آنان من مستر لینیچ^۱ و افسر نیروی دریایی کالینگوود و مستر سلبی و مستر بیوشه و همین جاسوس مورد بحث فلیکس جونز را شناخته‌ام.

گمان می‌کنم این پیشینه تاریخی برای روشن ساختن وضعیت سیاسی و اداری سال‌های فعالیت جاسوس فلیکس جونز (۱۸۵۴-۱۸۴۱) کافی باشد. عیبی ندارد که باز تأکید کنم که پرده‌ای از ابهام بر زندگی این نقشه‌بردار انگلیسی افتاده است و مفید می‌دانم که اشاره کنم او بین سال‌های ۱۸۴۲-۱۸۴۱ ناخدای کشتی بخاری نیوتوریوس در فرات نیز بوده تا مشخص شود که وی ناوبری نیز می‌دانسته است و هنگامی که جریان‌های ناآرام این رودخانه مانع حرکت کشتی او شد، دوپست نفر را اجیر کرد که کشتی را با طناب بکشند و بدین ترتیب بر توان موتورخانه کشتی افزود.

مورخانانی که این دوران در عراق را ثبت کرده‌اند بر این باورند که حکومت بمبئی در نیمه قرن نوزدهم فلیکس جونز را به عراق فرستاد تا نقشه‌برداری مفصلی از منطقه نهروان قدیمی به عمل آورد و سرگذشت این منطقه را پیدا کند. ظاهراً از آن رو در این کار به وی اعتماد شده بود که او در مأموریت قبلی‌اش شهرتی به هم زده بود و توانسته بود جای شهر باستانی اوپیس را مشخص سازد؛ و این بدان معناست که وی در اواخر دهه ۱۸۳۰ شاید سفری به عراق داشته است.

این مورخان همچنین برآنند که وی در خلال سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۵۴ به کوهستان‌های واقع در مرزهای ایران - از بغداد تا موصل - نیز تردد داشته و مسافت بین بغداد تا المسیب را نقشه‌برداری کرده است. آنچه درباره وی فهمیدم این است که او به زبان عربی مسلط و با تاریخ عراق قدیم و تاریخ اسلام آشنایی داشته و ترجمه‌های اروپایی در این باره را به همراه برخی کتب تاریخ عرب مثل تاریخ ابن‌الاثیر و ابی‌الفداء، خوانده بوده است. او همچنین چند سفرنامه متعلق به کسانی را که قبل از وی به عراق سفر کرده‌اند، مطالعه کرده بود؛ مثل سفرنامه باکینگهام و سفرنامه جیمز فریز... ولی به رغم این معلومات عمومی که داشته معروفیت وی در بین معاصرانش آن بوده که از فرماندهان نیروی دریایی مستقر در هند است و استعداد خود را در خدمت دستگاه جاسوسی نظامی انگلستان قرار داده است. دستاوردهای او در این عرصه فراوان است. از جمله:

۱۰۶

- گزارشی پیرامون سرزمین نهروان، شامل یک توصیف منطقه‌ای مفصل از حیث جغرافیایی و تاریخی که امروز در آرشیو انجمن جغرافیایی بمبئی نگهداری می‌شود.

- گزارش‌های پیاپی که از سال ۱۸۶۶ تا ۱۸۵۲ برای حکومت بمبئی ارسال می‌کرده است و در یک مجلد به سال ۱۸۵۷ در بمبئی، به عنوان جلد چهارم و سوم اسناد برگزیده بمبئی جمع‌آوری شده است. این کتاب پانصد صفحه‌ای دارای جدول‌های مفصل، پیرامون هر آنچه به زندگانی روزمره تک تک مناطق عراق مربوط می‌شود، نگاشته شده و مناطق نظامی و نکات زمین‌شناختی و امور مالی و کشاورزی و تمام معلوماتی که درباره روابط فرد با جامعه است در آن گرد آمده و من پیرامون موضوعات این گزارش‌ها نکاتی را خواهم گفت.

- یکی دیگر از دستاوردهای این جاسوس، گزارشی درباره دو رودخانه فرات و دجله است که به دستور وزیرمختار انگلیس در استانبول لرد استرانفورد رادکلیف نوشته و حاوی اطلاعاتی درباره امکانات ناوبری در این دو رودخانه است.

- وی گزارش‌های مختلف دیگری را در مجله انجمن جغرافیایی بمبئی در مجله‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ طی سال‌های ۱۸۵۶-۱۸۴۹ منتشر کرده است.

اما گزارش‌های او، که حکومت بمبئی منتشر کرده، مجموعه‌ای است در کتابی مستقل که گویای فعالیت جاسوسی او در زمینه‌های مختلف است.



بغداد

وی در زمینه جاسوسی نظامی، آورده است که «بغداد موقعیت مفیدی از حیث جغرافیایی و سیاسی دارد و ساکنانش بیش از شصت هزار نفر نیستند و در حال حاضر [زمان نگارش آن گزارش] جز چند مانع کوچک، در برابر یک نیروی مهاجم، که به خوبی سازماندهی شده باشد، ندارد و در هر نقطه می توان با چند دقیقه آتشباری توپخانه، شکافی ایجاد کرد؛ و نیروی محافظ شهر با احتساب غیرنظامیانی که توان رزم دارند آن قدر اندک است که نمی توانند اماکن دفاعی را چنانچه از چند طرف در زمان واحد به بغداد حمله شود، پر نمایند. از طرف رودخانه نیز شهر کاملاً بی دفاع است و صرفاً چند شناور و کشتی توپدار کوچک در شریعه‌ها و اسکله‌ها پراکنده‌اند و با پیاده کردن یک واحد رزمی کوچک می توان این موقعیت‌ها را از طریق رخنه‌گاه‌ها و ورودی‌ها یا از طریق پیشروی پیاده در خیابان‌های فاقد استحکامات دفاعی، تصرف کرد. قلعه بغداد نیز همانند بقیه جاهای شهر است و ویژگی دفاعی خاصی ندارد.»

درباره این گزارش باید گفت اگر جنبه جاسوسی ندارد، پس دیگر جاسوسی چیست؟! این افسر جاسوس نقشه‌بردار به آسان‌نمایی اشغال بغداد در نظر مسئولین نظامی حکومت بمبئی اکتفا نکرده، بلکه نقشه گویای شهر بغداد را نیز با همکاری مستر کالینگوود، افسر جوان نیروی دریایی مستقر در هند، که تحت امر او در شناور مسلح کومیت بوده، ترسیم؛ و از مهارت و خبرگی او در دانش زمین‌شناسی در ترسیم این نقشه استفاده کرده است. از گزارش مربوط به این موضوع چنان برمی آید که فلیکس جونز روزهای کاری سختی را برای مشخص کردن مکان محله‌های بغداد در دو

طرف کرخ و رصافه گذرانده است. نقشه مذکور گویای اسامی ۴۰ محله در رصافه است و اطلاعات مفیدی درباره برخی اماکن تاریخی و وقفی دربر دارد... مثلاً در جایی که از محله سوق الغزل سخن می‌گوید آورده است که آنجا ده کوچه و یک مسجد دارد و پیرامون محله سیدسلطان علی می‌گوید دارای ده کوچه با دو مسجد و یک تکیه و پنج قهوه‌خانه است. و درباره محله قنبرعلی آورده که ده کوچه و دو مسجد و یک حمام و یک کاروانسرا و سه باب قهوه‌خانه دارد...

راجع به ساحل کرخ، در این نقشه به اسامی ۱۷ محله اکتفا شده که هفت مسجد جامع و بیست مسجد کوچک و یک تکیه و دو گورستان و سه حمام دارد، اما به تعداد کوچه‌های این محله‌ها اشاره‌ای نکرده است.

اندک بودن اطلاعات وی درباره کرخ نشان می‌دهد که شاید او از ساکنان کرخ می‌ترسیده [و به میان آنها نرفته] یا در آنجا کسی را نیافته که اطلاعات لازم را به وی بدهد. من در نوشته‌های او اعتراف به نگرانی‌اش را در مراحلی که مشغول ترسیم این نقشه بوده، دیده‌ام.

او در یکی از گزارش‌هایش کلیه خصوصیات جغرافیایی عراق را با دقت فراوان و تحسین‌برانگیزی ذکر کرده است. وی به وضعیت هواشناسی پرداخته و چگونگی وزش بادهای و درجات دمای هر منطقه و موسم غبارآلودگی هوا را برشمرده، و مفصلاً درباره وسائط حمل و نقل زمینی و رودخانه‌ای و جاده‌ای قافله‌رو، که بغداد را به دیگر شهرهای عراق و برخی شهرهای مجاور وصل می‌کرده، سخن گفته است. او به وضعیت دامپروری و کشاورزی اشاره نموده و انواع اسب و مادیان و الاغ و شتر و قیمت‌های آنها و صادرات این چهارپایان به هند را ذکر کرده و نیز از حیوانات درنده و انواع پرندگان و ماهی‌های عراق با بیان حجم و وزن هر یک سخن گفته و از نخلستان‌ها و خرما و میوه‌های معروف بازارهای بغداد یاد کرده و گفته که نمونه‌هایی از انواع اسب‌ها و مادیان‌های عراقی را برای حکومت هند ارسال کرده است.

وی پیرامون بافت جمعیتی عراق طی چند گزارش به توصیف ویژگی‌های روستاهای عراق پرداخته و درباره وضعیت عشایر قدرتمند عراق و رابطه آنها با حکومت عثمانی سخن گفته و محل اقامت و تعداد سواران هر عشیره را برشمرده است و از آوازه جنگاوری و تعداد تفنگ‌های هر قبیله یاد نموده و تعداد چهارپایان و اسب‌ها و خیمه‌ها را گفته و نام شیوخ هر قبیله و مذهب طایفه را با شیوه‌های آیینی و آداب و رسوم هر یک مشخص نموده است.

وی در گفتاری که پیرامون اختلاف بین عشایر سنی و شیعه دارد می‌گوید: این اختلاف یکی از علل قوت گرفتن حکومت عثمانی در عراق است و اگر این اختلاف نمی‌بود حکومت عثمانی به خاطر استبدادی که دارد در معرض تهدید و زوال و ضعف بود.

وی درباره عشیره «شهر طوگه» [طوقه] و علت نامگذاری آن به «طوگه» [طوقه] می‌نویسد: برخی

عشایر به سبب برداشتن از کوچ و روی آوردن به عادات کشاورزی استقلال خود را از دست داده و دچار حقارت شده‌اند؛ از جمله قبیله شهر طوگه که یکی از شاخه‌های قبیله بزرگ «شهمر جربه» بوده اما چون کوچ را رها کرد و یکجانشین شد، طوقی از عبودیت به گردن خویش افکند. درباره قبیله البومحمد می‌نویسد: اکثر قبایل حاضر نیستند با افراد قبیله البومحمد وصلت کنند چون آنان را عرب خالص نمی‌دانند و نیز به این دلیل که حرفه آنان گاومیش‌چرانی است.

از دیگر ملاحظات آنکه در نوشته‌هایش دیده می‌شود، این است که عرب اساساً دشمن هم‌نژادان عرب خویش است. وی سپس درباره عرب‌های مقیم نی‌زارهای جنوب عراق (هورها) سخن گفته و از بلم‌سواری آنها برای جابجایی در هورها یاد می‌کند و رسوم خونخواهی و انتقام‌جویی آنان را ذکر می‌نماید. وی در پایان، فهرست‌هایی از اسامی عشایر به ویژه عشایر کوت و العماره و الدور را ضمیمه اطلاعات خود می‌کند و قبیله‌های شهر طوگه و الزبید را به آنها می‌افزاید.

فلیکس جونز جمعیت بغداد را سیزده هزار تن برآورد کرده که چهار هزار نفر ترک و یا ترک تبار و دو هزار نفر ایرانی یا ایرانی‌تبار و دو هزار نفر یهودی و یک‌هزار نفر کرد و دو هزار نفر عرب و دو هزار نفر بیابانگرد این جمعیت را تشکیل داده‌اند.

۱۰۹ دو ملاحظه درباره این آمار وجود دارد: اول آن که وی سخنی از مسیحیان ساکن بغداد به میان نیاورده و معلوم نیست چرا؟! و ظاهراً از آنها دلخور بوده است و به این سبب نامی از آنها نبرده و این احتمال را سخنی از خود وی تقویت می‌کند که گفته است: «زبان عامیانه در بغداد عربی مختلطی است که مسیحیان که نادان‌ترین مردمان بغدادند این زبان را به فساد کشیده‌اند.» شاید او از این که اسقف بابل، حافظ منافع فرانسه در عراق بوده عصبانی است. دوم این که وی در برخی گزارش‌های خود گفته که جمعیت بغداد شصت هزار نفر است؛ اما در این گزارش، آنها را سیزده هزار نفر ذکر می‌کند. این تفاوت در شمار شاید نشان‌دهنده تعدی از سوی فلیکس برای کاستن از شأن عرب‌هاست که بیشترین جمعیت بغداد را تشکیل می‌داده‌اند؛ زیرا تفاوت بین دو آمار، رقمی بالغ بر ۴۷ هزار نفر است. و اگر فرض کنیم که تعداد مسیحیان، که یادی از آنان نکرده، نیز دو هزار نفر بوده باشد (یعنی بیش از شمار یهودیان) آن‌گاه تعداد حقیقی عرب‌ها ۴۸ هزار نفر می‌شود (یعنی ۴۴ هزار نفر به علاوه آن دو هزار نفر از قلم افتاده که همان رقمی است که در آمارش گفته به علاوه دو هزار نفر بیابانگردها). و با احتساب عرب بودن مسیحیانی که تعدادشان را دو هزار نفر فرض کردیم، تعداد کل عرب‌های آن روز بغداد ۵۱ هزار نفر می‌شود.

علاوه بر آن چه گذشت، جونز در گزارش آمار جمعیتی‌اش آورده است که ترک‌ها، یعنی طبقه حاکمه، در محلات ساحل شرقی (رصافه) ساکن بوده‌اند و روح تسامح در تعاملات روزمره دیده می‌شده تا جایی که یک یهودی و یک مسیحی با هم سوار بر یک اسب دیده می‌شدند. وی ذکری

هم از زیارت ایرانیان در عتبات مقدسه عراق کرده و اشاره‌ای نیز به یهودیان دارد که به صراف‌ی مشغول بوده و در امور مالی به کار گرفته می‌شده‌اند.

در گفتار از زبان‌های رایج در بغداد می‌گوید: «زبان‌های زیادی در اینجا رایج است و هیچ شهری در جهان از این نظر مثل بغداد نیست.» او در این باره می‌گوید: «بر سر یک میز در نمایندگی انگلستان در بغداد، که افرادی انگلیسی و فرانسوی و هندی و روس نیز حاضر بودند، به سیزده زبان گفتگو می‌شد. آن هم در یک اتاق!» پس از آن می‌گوید: زبان عامیانه و محاوره‌ای در بغداد عربی آمیخته‌ای از سایر لغات است و زبان‌های ترکی و فارسی و عربی در اماکن تجاری رواج دارد؛ گُردی و لری و کلدانی زبان کارگران و باربران است؛ عبری هم زبان عده قلیلی از یهودیان و زبان ارمنی هم در بین طوایف ارتدوکس روس رایج است.

گزارش ویژه او پیرامون بازارهای بغداد و امور مالی بغداد، اطلاعاتی درباره دستمزد کارگران و صنعتگران و مالیات‌ها و عوارض گمرکی و مقیاس وزنها و پیمانها و معادل آنها در بازارهای انگلیس و سکه‌های نقره و طلا و نرخ تعویض پول‌های مختلف ایرانی و ترکی و مصری و روسی و اسپانیایی و فرانسوی و آلمانی در برابر روپیه هندی به دست می‌دهد. او در این باره می‌نویسد: «دورافتاده بودن بغداد باعث عدم ثبات نرخ ارز در آن است.» وی سپس درباره نرخ انواع غلات و دیگر کالاهای موجود در مغازه‌های بغداد می‌نویسد و از تجربه مستر ریچارد روجرز، مسئول امور اداری شناور کومیت، بهره می‌برد که از وضعیت بازارهای بغداد مطلع بوده و فهرستی از نرخ کالاها به «قروش» با ذکر حداکثر و حداقل نرخ ارائه می‌کند و از انواع میوه و گوشت و لبنیات و دام و پرندگان زنده و مواد مصرفی منزل یاد می‌کند و نرخ مشروبات الکلی مثل براندی و آبجو و شامپاین و شراب کرکوک و عرق و شراب شیراز را ذکر می‌کند.

وی در گزارش خود پیرامون وضعیت بهداشت عمومی در بغداد از عواقب بیماری‌های واگیردار و طغیان رودخانه و تأثیرش بر اوضاع بهداشت می‌گوید و به کمبود دارو برای مقابله با امراض مزمن و جدیدالورود می‌نویسد. وی سیاهه‌ای از انواع گیاهان دارویی موجود در بازار بغداد را با تکیه بر دانسته‌های دکتر جیمس هایسلوب ارائه می‌کند که یک پزشک جراح غیرنظامی در بغداد بوده است. این پزشک کسی است که برای نخستین بار دوربین عکاسی به بغداد آورده و از برخی اماکن بغداد عکس برداشته است. و نیز نام ۱۲۳ رقم کالای عطاری را با نام رایج آنها در بازارهای بغداد جمع کرده و نام‌های فارسی و معادل انگلیسی و لاتین آنها را نوشته و نرخ هر یک را به وزن‌های معمول، به قروش یاد کرده است.

با نگاهی بر این فهرست می‌توان دریافت که بعضی از آن داروها و اقلام عطاری، عراقی است؛ اما اکثر آنها از ایران و سوریه و هند و اروپا و کردستان و مصر و استانبول و مکه وارد می‌شده است.

فعالیت فلیکس جونز در عراق پس از سال ۱۸۵۴ رو به افول رفت. وی در مأموریت خود به نقشه برداری و زمین شناسی بسنده نکرد؛ بلکه در پی شناسایی وضعیت سیاسی و اقتصادی و اداری و نظامی و برنامه ریزی نیز بود و افزون بر این از حمایت راولینسون، نماینده سیاسی انگلیس در بغداد، و از پشتیبانی نیروهای نظامی تحت امر نمایندگی سیاسی انگلیس در آنجا و همچنین از نیروی توپ‌های شناور نظامی کومیت هم برخوردار بود که در مقابل ساختمان نمایندگی سیاسی انگلیس در دجله لنگر انداخته بود. وقتی جونز از عراق رفت، نقشه‌هایی که وی تهیه کرده بود تا سال ۱۹۱۴ مرجع اصلی ارتش بریتانیا - هند باقی ماند و شناور کومیت نیز با آزادی تمام در دجله با پرچم انگلیس و با مجوز والیان ترک جولان می‌داد و در خدمت منافع سیاسی و تجاری انگلستان بود.

در پایان این گفتار می‌افزایم که گزارشهای این مأمور بسیار مهم و پرارزش است. من قبلاً در کتابی به نام «تاریخ طب عراقی» به سال ۱۹۶۷ در فصل مربوط به داروسازی عراقیان متن کامل فهرست داروهای گیاهی را که جونز فراهم آورده بود، درج کرده‌ام و در سال ۱۹۷۴ مرحوم استاد عبدالوهاب الامین را موظف نمودم تا مطالب مربوط به بغداد را از میان آن گزارش‌ها به عربی ترجمه کند و به محض آماده شدن این ترجمه، آن را در شماره‌های اول و دوم مجله‌المورد تحت عنوان «بغداد در سال ۱۸۵۳» منتشر کردم. از عیوب آن ترجمه این بود که اسامی انگلیسی و لاتین نوشته شده برای گیاهان دارویی و اقلام عطاری را حذف کرده بود و در سال ۱۹۷۹ که تصمیم به نشر ویژه‌نامه بغداد مجله‌المورد گرفتم سرکار خانم نجلة اسماعیل العزى، پژوهشگر مؤسسه باستان‌شناسی عراق، موارد تصحیح و استدراک ترجمه مرحوم الامین را برایم فرستاد که در شماره چهارم آن مجله منتشر کردم. سرکار خانم نجلة به من گفت که گزارش‌های جونز را به طور کامل در مورد نقشه‌برداری از عراق ترجمه کرده و گزارش‌های مربوط به شهر بغداد هم در میان آنهاست. این خانم پژوهشگر ارجاعاتی نیز درباره اطلاعات باستان‌شناسی و تاریخی جونز تهیه کرده است و چه خوب می‌شد اگر همه را به طور کامل چاپ کند تا از معلومات مندرج در آنها بهره‌مند شویم. ایشان همچنین چهارصد صفحه دیگر به ترجمه مرحوم الامین افزوده است؛ چون آن مرحوم فقط یکصد صفحه از متن انگلیسی را به عربی برگردانده بود.

پانویس

۱- «ک. لینچ»، بنیانگذار شرکت «لینچ براس» است. این شرکت در خوزستان و بختیاری، دو امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون و یک امتیاز برای احداث جاده‌ای کاروان‌رو در بختیاری (از شوشتر به اصفهان) را به دست آورده بود.